

در معرفی یک کتاب جدید:

Robert Fisk, La Grande Guerre pour la civilisation, La Découverte, 955 p. 30 E

رابرت فیسک:

جنگ بزرگ برای تمدن

انتشارات لادکورت، ۹۵۵ ص، ۳۰ یورو

این را که جنگ "شکست مطلق روح و سرشت انسانی" باشد (۱)، این را که جنگ زشت و وحشت انگیز و "تکان دهنده" باشد و تر و خشک را با هم بسوزاند همه می دانند یا باید بدانند، اما به چشم دیدن روی دیگر جنگ که نخستین واقعیت آن است، و در صحنه حاضر بودن و دیده ها را روایت کردن، با دستی از دور بر آتش داشتن و تخمین زدن درباره وحشت ناشی از جنگ و دروغ هایی که پشت اطلاعاتی های نظامی و سخنان آرام کننده پنهان است بسیار تفاوت دارد. روزنامه نگار انگلیسی، رابرت فیسک این شایستگی چشم گیر را دارا است که نه تنها از ۳۰ سال پیش تا کنون شاهد سلسله تراژدی هایی بوده که خاور میانه را هدف قرار داده، نه تنها همیشه توجهش به سوی چیزی که خود آن را "اردوی دیگری" و "نظر طرف مغلوب" می نامد جلب شده، بلکه به ویژه این جرأت را داشته که اشیاء را به نام حقیقی شان بنامد و از جنایت به عنوان جنایت نام ببرد. همین امر هم باعث شهرتش شده و هم نفرت بسیار و انبوهی از نامه های توهین آمیز را به سوی وی روانه کرده است.

او به "خبرنگاران نوکر منش" و "سرمقاله نویسان قلم به مزد" رحمی روا نمی دارد، چنانکه نسبت به کسانی هم که به طور سیستماتیک به روش ۵۰-۵۰ (به خصوص در آنچه به کشمکش اسرائیل - فلسطین بر می گردد) یعنی مساوی دانستن دو طرف نزاع پناه می برند اغماض نمی کند. آنها محتاطانه دو نوع گزارش از یک حادثه ارائه می دهند، هرکدام برای یکی از طرفین درگیر در جنگ. "کشتار صبرا و شاتیلا را نمی توان با روش ۵۰-۵۰ روایت کرد". اما در کتاب قطوری که خود "تسخیر خاور میانه به دست غرب" می نامد، فیسک سخت ترین داوری ها را علیه سیاستمداران ابراز می دارد نه تنها علیه جرج بوش (پسر) و تونی بلر که به نظر وی با بن لادن "کیفیت" مشترکی دارند که اعتماد مطلق به خودشان است، بلکه علیه برخی دیگر نیز سختگیرانه داوری می کند: تصویری که او از بیل کلینتون و یاسر عرفات رسم می کند از همه ویرانگرانه تر است چون کمتر کسی انتظارش را دارد.

هرگز نباید عقب نشست، هرگز نباید تسلیم باجگیری شد

ریاکاری، دروغ بافی، اعتماد ابلهانه و سرانجام بدبختی. به نوشته فیسک، "همواره چنین بوده که هرگاه پای غرب برای مداخله در جهان عرب باز می شده هدفی جز خیانت در کار نبوده است". از وعده های فراموش شده لورنس عربستان گرفته تا به حال خود رها کردن شیعه های عراق که واشنگتن آنها را در بهار ۱۹۹۱ به شورش علیه صدام حسین تشویق کرده بود، نمونه های این خیانت اند ولی او آنقدر به افشای "ما غربی ها" می پردازد که خود را در معرض طعن و لعن برخی همکاران قرار می دهد. برای مثال، وقتی در پی یک بمباران آمریکایی، از دست روستائیان افغانی کتک مفصلی خورده بود، وال استریت جورنال پریشانی و بدبختی این خبرنگار را به سخره گرفته، می نویسد: او قربانی کینه ای شد که به خودش داشت و آنچه حقتش بود بر سرش آمد.

فیسک کسی نیست که ضربه ای بخورد ولی واکنش نشان ندهد. مقالات او علیه آنچه خودش

"آخرین جنگ استعماری" می نامد (یعنی جنگ اسرائیل با فلسطینی ها) غالباً او را در معرض اتهامات تحقیر کننده ای قرار می دهد. اما اینکه او را "نوه آیشمن" یا خیلی "ضد یهودی" لقب داده اند باعث شده که وی قاطعانه آنها را به شکایت و محاکمه تهدید کند: "در چنین مواردی هرگز نباید عقب نشست. هرگز نباید در برابر باجگیری تسلیم شد". وانگهی، به نوشته او "در اروپا، اتهام آنتی سمیتیسم (ضدیت با یهود) علیه هرکسی که به خود جرأت انتقاد از دولت یهود بدهد تا حد زیادی تأثیرش را از دست داده است". این امر در ایالات متحده تا این حد کم اثر نشده، ولی این مانع از آن نیست که رابرت فیسک در آنجا کنفرانس برپا کند و سالن ها از انبوه شنوندگان انباشته باشد.

این مرد که از جنگ وحشت دارد و همواره با خشم و نفرت فراوان به توصیف آن می پردازد همه جا را زیر پا می گذارد. از ایران تا عراق، از افغانستان تا سرزمین های اشغالی فلسطین. تاریخی که او از این مناطق روایت می کند تاریخ واحدی ست، "تاریخ تکبر" و آثار آن در زمینه و بستری که از مدتها پیش به دست مستبدان محلی ویران شده است، مستبدانی که غرب غالباً از آنها همچون ابزار استفاده کرده و سپس خود آنان را درهم شکسته است.

(از لوموند هفتگی، ۵ نوامبر ۲۰۰۵، ترجمه برای اندیشه و پیکار)

۱- مترجم در صحت چنین حکمی که در متن مقاله آمده تردید دارد. چنان که حکم کلاوزویتس (تئوریسین نظامی پروس در قرن ۱۹) را نیز که می گوید: "جنگ ادامه سیاست است به وسایل دیگر" قانع کننده نمی یابد. پرسش این است که آیا جنگ شکلی از مبارزه طبقات نیست که مارکس آن را موتور محرک تاریخ شمرده است و آیا سیاست ادامه آن نیست؟